

# توصیف امام مهدی (عج)

## در گلشن راز شیخ محمود شبستری

دکتر حسین حاجی علیلو

گنجینه باستانی زبان و ادبیات پارسی همچو دیگر ادبیاتهای کهن و غنی، سرشار از روایات و شرح شیفتگی‌هایی درخصوص دل‌باختگی مردان و سالکان سلوک حق به اهل بیت عصمت و طهارت علی‌الخصوص یگانه منجی عالم هستی، صاحب عصر (عج)، است که هر کس از ظن خود یارِ راهی آنها شده، لکن نتوانسته است اسرار نهانی را از کنه‌شان بکاود و البته این برمی‌گردد به گنجایش اندرونی آن کتاب‌ها در پذیرش نگرش‌های مختلف ناظران. یکی از این کتب که به شکل زیبایی توانسته این مضمون را در خود بپرواند، کتاب معرفت‌شناسانه شیخ شبستری با نام «گلشن راز» است که الحق سرشار از کشف اسرار حقیقی عشق انسان به معرفت مطلق می‌باشد. این کتاب جامع عشق ذاتی و نتیجتاً عالی انسان به حق و جلوه مطلق حق است.

در این جستار بر آنیم تا به اختصار این نگرش شیخ شبستری یک فرد اهل سنت، عارف قرن هفتم در باب شاه‌بیت سفینه هستی را از منظر معرفتی و عرفانی مورد بررسی قرار دهیم و برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن را در این خصوص برشماریم. البته بودند کسانی [علی‌الخصوص اهل تشیع] که این جهان‌بینی را به وجوه مختلف مورد بررسی قرار داده و به نتایجی دست یافته‌اند. «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید»

و نزدیکی افق اندیشه‌های لاهیجی به آفاق تشیع، بر قدر و بهای آن نزد ما افزوده است.

در این نوشتار، نگاه نگارنده بیش از هر شرح و توضیح دیگری به گفته‌های لاهیجی در مفاتیح‌الاعجاز است. نام مبارک حضرت مهدی-عجل الله تعالی فرجه الشریف- در این شرح، بارها با اعزاز و اکرام فراوان بر صدر نشسته و قدر دیده است. این گونه نام بردن از مصداق انسان کامل، با توجه به شیوه مصنفان کتب عرفانی، بسیار شگفت‌انگیز و جالب به نظر می‌رسد. لاهیجی بر خلاف اکثر مؤلفان متون عرفانی، در توصیف انسان کامل به بیان مفهوم اکتفا نکرده است و جای جای کتابش را به نام حضرت موعود، متبرک می‌کند.

### راز گلشن

در آن که در دل خسته توان درآید باز  
بیا که در تن مرده، روان درآید باز  
بیا که فرقت تو، چشم من چنان دریست  
که فتح باب وصال مگر گشاید باز  
به پیش آینه دل، هر آنچه می‌دارم  
به جز خیال جمالت نمی‌نماید باز

شیوه و طریقه ویژه عارفان، اقتضا می‌کند که سیمای دل‌برای مهدویت را از منظر انسان کامل بنگرند. اگر گروه‌هایی از طوایف و طبقات مسلمین، این موضوع را با ماجرای منجی عالم پیوند زده‌اند، اهل معرفت به سائقه تفکرات و گرایش‌های ویژه خود، ساحت انسان کامل را برای بحث از حضرت حجت برگزیده‌اند. این گزینش بیش و پیش از آن که اختیاری باشد، ضرورتی است که سمت و سوی مباحث عرفانی بر می‌تابد و از آن گریزی نیست. آنان بیشتر به منجی «آدم» نظر دارند و بیشتر به رهایی روح انسان می‌اندیشند تا اصلاح اجتماع و

سعدالدین محمود بن عبدالکریم بن یحیی شبستری، عارف نامی، به سال ۶۸۷ ق در تبریز به دنیا آمد<sup>(۱)</sup> و در سی‌وسه سالگی (۷۲۰ ق) جهان را وداع گفت. غیر از اثر جاودانی و ماندگار او که خود آن را «گلشن راز» نامیده، آثاری چند از او باقی مانده است؛ از جمله: «منظومه سعادت نامه»، «حق الیقین»، «مرآت‌المحققین» و «شاهد نامه».

مثنوی گلشن راز مهم‌ترین و خواندنی‌ترین اثر شیخ محمود شبستری است و در جایگاه بهترین منظومه‌های فارسی در حکمت نظری و عرفان ذوقی می‌نشیند. ماجرای شگفت خلق این اثر در مقدمه گلشن به تفصیل آمده است و از همان ایات نخستین، قوت بیان و انگیزه آشکار و نهان ناظم را می‌توان دریافت.

گلشن راز، در واقع، پاسخ‌های منظوم و مختصری است که شیخ محمود، در جواب نامه «امیر حسین هروی» برای او ارسال کرده است. پاسخ‌های شیخ در این اثر، همسو و هم‌رنگ و بو با مشرب شیخ اکبر محیی‌الدین بن عربی است. مطالعه گلشن راز، فرصت مغتنمی است برای آشنایی با عرفان نظری.

گلشن راز، از همان ابتدای ظهورش، طرف توجه بسیاری از بزرگان و دانشمندان اهل معرفت قرار گرفت. این توجه و اهتمام، منشأ خلق حاشیه‌ها و شرح‌های فراوانی شد که شمار آنان از سی تجاوز می‌کند. اما از میان همه این شروح، آنچه از قلم شمس‌الدین محمد لاهیجی، عارف قرن نهم، تراوش کرده است، مقام والایی دارد. شرح لاهیجی که موسوم به «مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز» است<sup>(۲)</sup>، خود اثری مستقل و مبنایی نیز به شمار می‌آید. لاهیجی در این تصنیف ارزشمند، مباحث گسترده‌ای از عرفان نظری و عملی را به میان کشیده است که همگی مغتنم و سودبخش است. گرایش‌های شیعی

**گلشن راز، از همان ابتدای ظهورش، طرف توجه بسیاری از بزرگان و دانشمندان اهل معرفت قرار گرفت. این توجه و اهتمام، منشأ خلق حاشیه‌ها و شرح‌های فراوانی شد که شمار آنان از سی تجاوز می‌کند. اما از میان همه این شروح، آنچه از قلم شمس‌الدین محمد لاهیجی، عارف قرن نهم، تراوش کرده است، مقام والایی دارد.**

خاک توأم، کاب حیاتی مرا  
خاک تو خود، روضه جان من است  
روضه تو جان جهان من است<sup>(۴)</sup>

و اگر گفته‌اند:

ز احمد تا احد یک میم فرق است  
جهانی اندر این یک میم غرق است<sup>(۵)</sup>

بدان روست که با ظهور خاتم، حلقه هستی، دور کمال خود را با آن می یابد و درخت آفرینش به بار می‌نشیند. با این تفسیر از عالم و خاتم است که می توان برای هر چه که آفریده شده است، توجیهی موجه یافت و حافظانه گفت که خطا بر قلم صنع نرفته است. هم بدین روست که جمال چهره انسان کامل را حجت موجه هستی و خلقت او دانسته‌اند؛ زیرا بی آن جمال و کمال، هر چه هست و خواهد بود در نظامی از هم گسیخته، بیهوده و سرگردان، یله و رها هستند:

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند  
جمال چهره تو حجت موجه ماست

(حافظ)

### موعود گلشن

اشاره به انسان کامل که بنا به توضیح و تفسیر برخی شارحان گلشن راز، حضرت مهدی- علیه السلام- است، در چند جای این مثنوی کوتاه آمده است. از همه پررنگ تر و تخصصی تر در پاسخ به پرسش‌های پنجم و ششم متمرکز شده است:

مسافر چون بود؟ رهرو کدام است؟  
که را گویم که او مرد تمام است؟

شیخ محمود شبستری در پاسخ به این سؤال، نخست نگاهی دارد به اطوار سیر انسان از جمادی تا مقام «لی مع الله»<sup>(۶)</sup>. سپس درباره مقام نبوت و مقایسه آن با رتبه ولایت سخن می گوید و این که ولایت در نبوت خود را آشکار می کند و از آن اعم و افضل است. لاهیجی، در سنخش دو مقام نبوت و ولایت می نویسد: «اگر چه مبدأ نبوت نبی، ولایت است، یعنی ولایت خود؛ چه ولایت نبی، افضل از نبوت اوست؛ فاما مبدأ ولایت غیر نبی، نبوت است و میان نبی و ولی، عموم و خصوص مطلق است؛ چه، هر نبی البته می باید که ولی باشد؛ فاما هر ولی لازم نیست که نبی بود؛ مثل اولیای امت محمد- صلی الله علیه و آله - که ولایت بدون نبوت دارند»<sup>(۷)</sup>

از توضیحات دیگر لاهیجی چنین بر می آید که دلیل افضلیت ولایت، جهت حقانی و ابدی آن است و این که هرگز منقطع نمی‌شود. اما نبوت، جهتی است به سوی خلق که قابلیت زوال دارد. با این وجود ولایت در برابر نبوت، همچون ماه در مقابل خورشید است؛ زیرا مبدأ و مأخذ ولایت غیر نبی، نبوت است:

نبی چون آفتاب آمد، ولی ماه

لاهیجی، در سنخش  
دو مقام نبوت و ولایت  
می نویسد: «اگر چه مبدأ  
نبوت نبی، ولایت است،  
یعنی ولایت خود؛ چه  
ولایت نبی، افضل از  
نبوت اوست؛ فاما مبدأ  
ولایت غیر نبی، نبوت  
است و میان نبی و ولی،  
عموم و خصوص مطلق  
است؛ چه، هر نبی البته  
می باید که ولی باشد؛  
فاما هر ولی لازم نیست  
که نبی بود؛ مثل اولیای  
امت محمد- صلی الله  
علیه و آله - که ولایت  
بدون نبوت دارند»

آبادانی شهرها؛ زیرا نجات انسان از تباهی‌ها و رهایی او از بند پلیدی‌ها، به اصلاحات اجتماعی نیز می‌انجامد. مایه و اساس اصلاح عالم در تزکیه آدم است و به همین خاطر، آنجا که از ابدال و اقطاب و اولیا و ساکنان قله ولایت سخن می‌گویند، بر اساس مقدمات کلامی مذهب خود، نظر به موعود<sup>(۸)</sup> دارند؛ چرا که حضرت موعود<sup>(۹)</sup> انسان کاملی است که اصلاح عالم و آدم را در برنامه خود دارد.

درباره انسان کامل، همه طبقات دانشمندان اسلامی- و حتی غیر اسلامی- سخن گفته‌اند. مشارب و مسالک گوناگون، این فرد فرید از نوع انسان را نام‌های متفاوت نهاده‌اند. بودا او را «ارهاط» نامیده و کنفوسیوس «کیون تسر». آیین‌های یوگا و بهاگتی نیز از او با عنوان «انسان آزاده» یاد می‌کنند. افلاطون او را «فیلسوف» می‌خواند و ارسطو «انسان بزرگوار» و نیچه «ابر انسان» و صوفیه «قطب» و از همه بالاتر قرآن است که نام «خلیفه الله» بر او نهاده است.

موضوع و مجال این نوشته کوتاه، اقتضا نمی‌کند که بحث درباره انسان کامل را به دامنه‌های خرم عرفان و تصنیفات عرفا بکشانیم؛ اما از این مقدار نیز چشم نمی‌توان پوشید که در طرح عرفانی هستی، انسان کامل در جایی قرار می‌گیرد که حذف یا غفلت از آن به ویرانی عالم و بیهودگی آفرینش می‌انجامد. در دایره خلقت، حلقه آخرین، وجود خاتم اوصیا است و نسبت این حلقه به کل دایره، نسبت ثمر به شجر یا قافیه به بیت است:

ظاهراً آن شاخ، اصل میوه است  
باطناً بهر ثمر شد شاخه هست

گر نبودی میل و امید ثمر

کی نشاندی باغبان بیخ شجر؟

پس به معنی آن شجر از میوه زاد

گر به صورت از شجر بودش ولاد<sup>(۱۰)</sup>

مثال قافیه نسبت به بیت، یکی دیگر از گویاترین مثال‌هایی است که اهل ذوق برای ترسیم و نشان دادن اهمیت انسان کامل، بیان کرده‌اند؛ زیرا قافیه گرچه آخرین جزء بیت است، اما همه کلمات و الفاظ در شعر باید آن گونه بیابند و آن‌سان باشند که جای را برای قافیه آماده کنند. هر کلمه و ترکیبی در مجموعه بیت، به این انگیزه انتخاب و جایگزین می‌شود که خدمتی به قافیه کرده باشد و حضور و ظهور او را موجه نمایند. نظامی گوید:

اول بیت ار چه به نام تو بست

نام تو چون قافیه آخر نشست

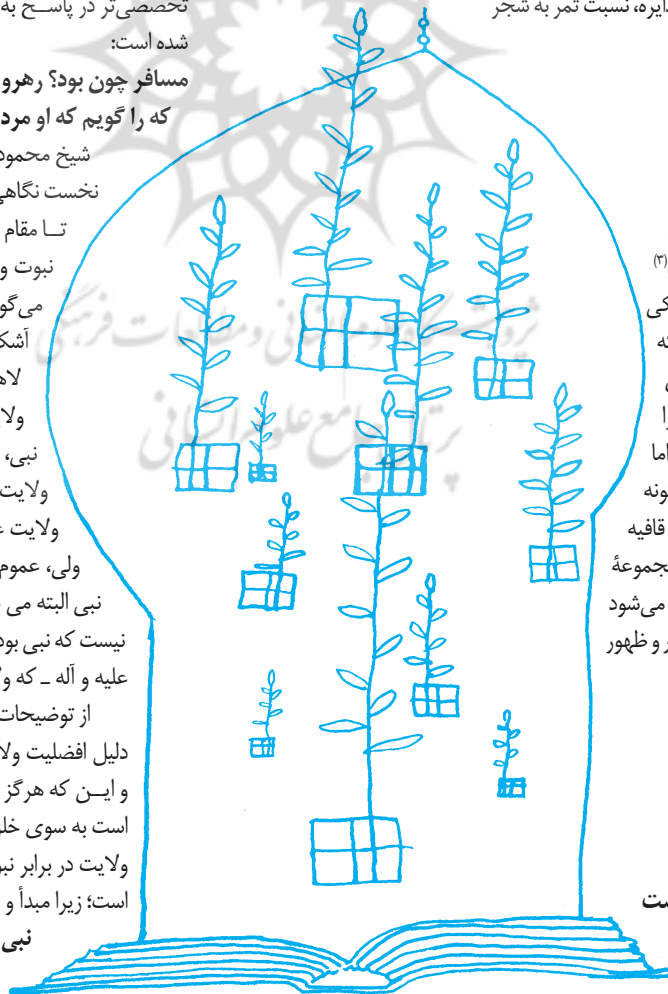
خط فلک، خطه میدان توست

کوی زمین در خم چوگان توست

تا ز عدم گرد فنا بر نخاست

می تک و می تا؛ که میدان تو راست

تازه‌ترین صبح نجاتی مرا



### مقابل گردد اندر «لی مع الله»

جهانی که شبستری در گلشن راز، طرح و ترسیم می کند، از خلقت جماد و نبات آغاز می شود و پایان قوس نزولش، ظهور حضرت آدم<sup>(ع)</sup> است. آدم<sup>(ع)</sup> نقطه آغازین قوس صعود و مطلع آخرین غزل عرشی خداست و از آن پس تا اوج قوس صعود که تولد حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است، ادامه می یابد. پس از ظهور پیامبر گرامی اسلام، نیمه دوم قوس صعود آغاز می گردد و حلقه پایانی این قوس ابدی، تولد حضرت مهدی موعود<sup>(عج)</sup> است.

این صورت عالم است، اما در واقع سیرت عالم، دایره ولایت است که تمامی این دو قوس را می پوشاند و سایه بر همه آفرینش می گستراند.

### ولایت را ظهور از آدم آمد

کمالش در وجود خاتم آمد

ولایت بود باقی تا سفر کرد

چو نقطه در جهان دوری دگر کرد

ظهور کل او باشد به خاتم

بدو یابد تمامی دور عالم

لاهیجی در شرح این ابیات خاطر نشان می کند: «ظهور تمامی ولایت و کمالش به خاتم اولیا خواهد بود؛ چه، کمال حقیقت دایره، در نقطه اخیر به ظهور می رسد.»<sup>(۸)</sup> آن گاه نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام را یادآور می شود و این که پیامبر<sup>(ص)</sup> فرموده اند: اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند این روز را چنان طولانی می کند که مردی از نسل من یا نسل اهل بیت من، که او و پدرش همانم پدرم هستند، قیام کند و زمین را که از ظلم و ستم لبریز شده است، از عدل و داد بیاکند؛ اما بلافاصله متذکر این روایت شریف می شود که پیامبر فرمودند: «المهدی من عترتی من اولاد فاطمه؛ مهدی از خاندان من از فرزندان فاطمه است.»<sup>(۹)</sup> شارح فاضل، در شرح «بدو یابد تمامی دور عالم» می نویسد: «یعنی به خاتم الاولیا که عبارت از مهدی است، دور عالم تمامی و کمال تام یابد و حقایق و اسرار الهی در زمان آن حضرت به کلی ظاهر شود.»<sup>(۱۰)</sup>

لاهیجی با ذکر روایتی چند، بر این حقیقت پای می فشارد که غرض و مقصود خلقت، ظهور حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> است؛ از جمله روایتی بدین مضمون: «زندگان تمنا کنند که کاسگی [کاشکی] مردگان زنده شدند تا فایده و غرض حیات، حاصل کردند و عارف حقیقی گشتندی.»<sup>(۱۱)</sup> این که مهدی<sup>(عج)</sup> از فرزندان حضرت زهرا (س) است، مورد اتفاق نظر و از ضروریات مذهب تشیع است؛ اما بسیاری از دانشمندان اهل سنت، ضرورتی بر چنین خویشاوندی نمی بینند. حتی ایشان تولد و حضور آن گرامی را در حال حاضر مانند ظهورش، منکرند؛ یعنی حضور و ظهور او را همزمان می دانند. جلال الدین بلخی که عارفی حنفی مذهب و اشعری مسلک است در مثنوی خود آورده است:

پس به هر دوری ولّی قائم است

تا قیامت آزمایش دائم است  
هر که را خوی نکو باشد برست  
هر کسی کو شیشه دل باشد شکست  
پس امام حی قائم آن ولی است  
خواه از نسل عمر خواه از علی است<sup>(۱۲)</sup>

یکی دیگر از شارحان گلشن راز، یعنی شاه محمود داعی شیرازی در کتاب «نسایم گلشن»، در شرح ابیات پیش گفته، توضیح روشن تری دارد. وی می نویسد: «چون نبوت به حضرت مصطفی<sup>(ص)</sup> ختم یافت، دایره ظاهر ولایت که نبوت بود، به انجام پیوست و سرّ ولایت که باطن نبوت بود، آغاز ظهور نهاد و بعد از آن که در پرده نبوت یک دور کرده بود، بی پرده دوری دیگر به نهایت می رساند و غایت ظهور او به نشئه خاتم الاولیاء که مهدی موعود است، ختم می یابد و کار هر دو عالم معنی و صورت، به نشئه او نظام می یابد، و چنانچه به حسب باطن، خلیفه معنوی است، به حسب ظاهر خلیفه صوری می گردد و در این ابیات که می آید، به این وجوه که گفته شد، اشاره ناظم گواهی می دهد: ولایت بود باقی تا سفر کرد...»<sup>(۱۳)</sup>

صاحب گلشن راز، رابطه میان مهدی<sup>(ع)</sup> با همه اولیا را کل و جز می داند:

وجود اولیا او را چو عضوند

که او کل است و ایشان همچو جزوند<sup>(۱۴)</sup>

شرح لاهیجی بر این بیت، از رأی صائب و بینش صحیح او در این باره خبر می دهد: «یعنی در دایره ولایت مطلقه که خاتم الاولیا مظهر آن است، نقاط وجودات اولیا همه مثال اعضای خاتم الاولیاء اند؛ چه، حقیقت ولایت هر فردی از افراد اولیا به صفتی از صفات کمال ظاهر گشته است و به جمیع صفات کمال در نقطه اخیر که «مهدی» است، ظهور یافته و کمال بالقوه دایره ولایت در این نقطه آخرین به ظهور رسیده و به فعل آمده است، و چنانچه همه انبیا - علیهم السلام - اقتباس نور نبوت تشریحی از مشکات نبوت خاتم الانبیا می نمایند، جمیع اولیا نور ولایت و کمال از آفتاب ولایت خاتم الاولیا می برند. فلذا ولایت خاتم الاولیاء مسمّا به «ولایت قمریه» است، چه مأخذ نور ولایت جمیع اولیا ولایت مطلقه خاتم الاولیاء است، همچنان که نور قمر، مستفاد از شمس است.»<sup>(۱۵)</sup>

لاهیجی پیش از آن که «نسبت تام» میان خاتم الانبیا و خاتم الاولیاء را توضیح دهد، به عنوان پیش درآمد بر بیت گلشن می گوید: «خاتم اولیا، باطن خاتم انبیاست.»<sup>(۱۶)</sup> آن گاه سخن شیخ را می آورد که گفته است:

چو او [مهدی] از خواجه یابد نسبت تام

از او با ظاهر آید رحمت عام<sup>(۱۷)</sup>

لاهیجی در شرح این بیت، نخست «نسبت تام» را توضیح می دهد. آن گاه معلوم می کند که چنین نسبتی در همه عالم فقط میان دو کس برقرار است و آن پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و حضرت مهدی<sup>(ع)</sup> است. مراد از نسبت تام، یعنی همه نسبت های ممکن؛ از نسبت صلبی (پدر - فرزندی) گرفته تا نسبت



کتابخانه کاه علوم انسانی و مطالعات  
پال جامع علوم انسانی

خزانه گفتنی‌های بسیاری در این باب است. آن چه گفته آمد، اندکی از آن همه بسیار نیز نیست. هر چند سخنان گزاف و بی پایه بر زبان هر فرقه ای از طوایف مسلمین، گهگاه راه می‌یابد، اما نباید این نقیصه، چشم ما را از نگریستن به تمامیت مسلک و مشرب گروهی باز دارد. به هر حال، آنچه در مثنوی جلال‌الدین بلخی درباره انسان کامل و ختم ولایت آمده است، اگرچه دل انگیز و شورآفرین است انسان را به خطا پوشی از نقایص مثنوی در باب مهدویت و انمی دارد.

اصل لشکر بی گمان سرور بود

قوم بی سرور تن بی سر بود

این همه که مرده و پژمرده ای

زان بود که ترک سرور کرده‌ای<sup>(۳۱)</sup>

پی نوشت‌ها

\* در حدیثی می‌خوانیم: «المهدی [ع] طاووس اهل الجنة؛ حضرت مهدی<sup>(ع)</sup> طاووس بهشتیان است» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۱).

۱ - درباره نام، سال تولد و وفات و حتی برخی آثار شیخ، اختلافات بسیار است.

۲ - ر.ف: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، به تصحیح محمدرضا خالقی، ص ۲۲.

۳ - مثنوی معنوی، نسخه قونیه، دفتر چهارم، ابیات ۲۳ - ۵۲۱.

۴ - نظامی، گزیده سخن فارسی: مخزن الاسرار، به کوشش عبدالمحمد آیتی، ص ۲۴.

۵ - این بیت با همه نغزی و زیبایی در نسخ کهن و معتبر گلشن وجود ندارد.

۶ - لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لانی مرسل؛ «برای من با خدا، زمانی است که در آن نه فرشته مقرب می‌گنجد و نه پیامبر مرسل». ر.ف: فروزانفر، احادیث مثنوی، ص ۲۹.

۷ - مفاتیح الاعجاز، ص ۲۳۴.

۸ - همان، ص ۲۶۶.

۹ - برای آگاهی از حدیثی با این مضمون نگاه کنید به: محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ح ۱۱۶۵.

۱۰ - مفاتیح الاعجاز، ص ۲۳۴.

۱۱ - همان.

۱۲ - مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹ - ۸۱۷.

۱۳ - داعی شیرازی، نسایم گلشن، به کوشش پرویز عباسی داکانی، ص ۲۱۱.

۱۴ - گلشن، بیت ۳۷۱.

۱۵ - مفاتیح الاعجاز، ص ۲۶۷.

۱۶ - همان، ص ۲۶۸.

۱۷ - گلشن، بیت ۳۷۲.

۱۸ - همان، ص ۲۶۸.

۱۹ - گلشن، ابیات ۹۲ - ۳۹۰.

۲۰ - لاهیجی، مفاتیح الاعجاز، ص ۲۸۶.

۲۱ - مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ابیات ۵ و ۱۹۹۴.



ز احمد تا احد یک میم

فرق است

جهانی اندر این یک میم

غرق است

بدان روست که با ظهور

خاتم، حلقه هستی، دور

کمال خود را با آن می

یابد و درخت آفرینش به

بار می‌نشیند. با این تفسیر

از عالم و خاتم است که

می‌توان برای هر چه

که آفریده شده است،

توجیهی موجه یافت و

حافظانه گفت که خطا بر

قلم صنع نرفته است.



های معنوی. اقرار به وجود چنین نسبتی میان پیامبر<sup>(ص)</sup> و حضرت مهدی<sup>(ع)</sup>، یعنی همسویی با عقاید مشهور شیعه، و این در حالی است که شاعر و شارح، به ظاهر چنین مذهبی ندارند؛ «بدان که نسبت، به سه نوع متحقق می‌شود: یکی صلیبی است که متعارف و مشهور است؛ دوم نسبت قلبی که به حُسن ارشاد و متابعت، دل تابع در صفا، مثل دل متبوع گردد؛ سوم نسبت حقیقی که تابع به برکت حُسن متابعت، به نهایت مرتبه کمال که فرق الجمع است، برسد و تابع و متبوع یکی گردد.

چون خاتم اولیا [مهدی] البته از آل محمد<sup>(ص)</sup> است، نسبت صلیبی، ثابت است؛ و چون دل مبارکش به سبب حسن متابعت خاتم انبیا، مرآت تجلیات نامتناهی الهی شده است، نسبت قلبی واقع است؛ چون وارث مقام «لی مع الله» گشته است، نسبت حقیقی که فوق جمیع نسبت هاست، تحقق یافته است. پس هر آینه میان خاتم الولایه و خاتم النبوه علیهما السلام - نسبت تام که نسبت ثلاثه است، واقع باشد و به حقیقت، خاتم الاولیا همان حقیقت و باطن نبوت خاتم الانبیا است» (۱۸).

لاهیجی به پیروی از صاحب گلشن پیوسته یادآور می‌شود که این ظهورات، نه از باب تناسخ که از مقوله بروز است؛ یعنی آن چنان نیست که روح خاتم الانبیا در خاتم اوصیا تجلی دوباره نموده باشد؛ بلکه این دو روح در دو منشأ مظهر و مجلای یک رحمت عام‌اند: «از او با ظاهر آید رحمت عام».

سیس شیخ شبستری، نمایی از جهان پس از ظهور را ترسیم می‌کند. گزارش شیخ از جهان پس از ظهور به کلی مستند به روایاتی است که نزد شیعه و سنی، مقبول است:

شود او مقتدای هر دو عالم

خلیفه گردد از اولاد آدم

ولایت شد به خاتم جمله ظاهر

بر اول نقطه هم ختم آمد آخر

از او عالم شود پر امن و ایمان

جماد و جانور یابد از او جان

نماند در جهان یک نفس کافر

شود عدل حقیقی جمله ظاهر<sup>(۱۹)</sup>

توضیح لاهیجی بر بیت اخیر بدین شرح است: «چون ذات آن حضرت مستلزم انکشاف اسرار توحید و کمال است و کفر و ستم که از لوازم جهل است، در آن زمان بالکل مرتفع است، هر آینه یک نفس کافر در جهان یافت نشود و همه عارف و موحد باشند، و عدل حقیقی که ظل وحدت حقیقه است و مشتمل بر علم شریعت و طریقت و حقیقت [است] به تمام و کمال ظاهر شود و هر کس به کمالی که لایق استعداد اوست، برسد؛ که مقتضای اسم العدل آن است که حق هر ذی حق به حسب استحقاق او بدهد.»<sup>(۲۰)</sup>

در پایان این نوشتار، جا دارد که این نکته را یادآور شویم که شرح عرفانی عارفان اسلامی از ماجرای غیبت و ظهور حضرت حجت - ارواحنا له الفداء - یکی از دل‌انگیزترین مباحث نظری در عالم اندیشه است. کسانی که از این مزرعه، خوشه‌ای چیده‌اند، می‌دانند که سینه تابناک عارفان حقیقی،